

اصول اخلاقی و فرهنگ از دیدگاه ویتگنشتاین

چکیده

لودویک ویتگنشتاین یکی از فیلسوف های اثرگذار و مهم قرن بیستم است. دایره نفوذ تفکرات او در شاخه های مختلف فلسفه مانند فلسفه زبان، فلسفه دین، معرفت شناسی، فلسفه اخلاق، فلسفه منطق تاثیر گذار است. اندیشه های این فیلسوف در سایر حوزه های علوم انسانی همچون جامعه شناسی و روانشناسی نیز نفوذ کرده است. میزادارجاعات به آثارش و میزان گستردگی آن وی را در بین فیلسوفان این قرن متمایز ساخته است. شخصیت کاریزماتیک، زندگی نامتعارف و اسرار آمیز ویتگنشتاین برای اکثر پژوهشگران قابل توجه است. نتایج و یافته های این پژوهش نشان می دهد مشارالیه از معدود فلاسفه ای است که مورد توجه فیلسوفان تحلیلی است و فیلسوفان قاره ای هم از او بهره می برند. دو دوره تفکر متفاوت داشته است که دوره اول مجموعه اندیشه هایش در رساله فلسفی منطقی او عرضه شده و در دوره دوم که دوران پختگی اوست و به ویتگنشتاین متأخر معروف است و افکارش در کتاب پژوهش های فلسفی او منعکس است. در دوره دوم بسیاری از افکار و اندیشه های خود را به نقد می کشاند و حتی بر بسیاری از آنها خط بطلان می کشد. با این اوصاف گرچه او فیلسوفی ممتاز و در خور شایسته است اما نقطه ضعف هایی نیز در اندیشه او وجود دارد. برخی از یادداشت های ویتگنشتاین مربوط به سرشت فعالیت فلسفی می شوند و برخی دیگر به موضوعات عام چون پرسش های هنر و دین می پردازند. به همین سبب جدا کردن آنها از مطالب فلسفی کاری سخت می باشد.

کلید واژگان: ویتگنشتاین، سبک زندگی، فلسفه اخلاق،

مقدمه

بسیاری از کتب دینی، داستانها، حکایت ها به نوعی ما را دعوت به اصول اخلاقی می کنند و با ایجاد حس همدردی به ما می گویند که چرا ما باید در راه مودت و کمک به یکدیگر بکوشیم. در علم اخلاق صحبت از این است که چگونه می توانیم زندگی اخلاقی داشته باشیم و چگونه می توانیم صفات اخلاقی را در خود به وجود آورده و نهادینه کنیم. بازی زبان اخلاقی متمایز از روان شناسی اخلاق است. موضوع روان شناسی اخلاق انگیزه ها، باورها، عواطف اخلاقی و هر احوال درونی ای است که با اخلاق مرتبط می گردد. منطق او منطق ارسطویی نیست. اگر منطق نظریه استنتاج باشد قواعد استنتاج در ویتگنشتاین منحصر به قواعد قیاسی نیست. مسئله ویتگنشتاین استنتاج پذیری قیاسی نیست تحقیق سازگاری نیز منحصر به استنتاج نیست. استراتژی های استنتاج ویتگنشتاین غیر ارسطویی است. در نگاه ویتگنشتاین در خصوص بازی زبانی اخلاقی شهود می تواند به میزاید و شاهد دیگر برای فاصله گرفتن ویتگنشتاین از منطق ارسطو بحث مقوله است که در ویتگنشتاین دگرگون می شود. مقوله ارسطو مبتنی بر ذات بود اما ویژگی های ذاتی را در ویتگنشتاین نداریم چون وی پیرو منطق ارسطویی نیست.

پیشینه تحقیق

مارک آدیس (۱۳۹۳) در کتابی تحت عنوان ویتگنشتاین: راهنمایی برای سرگشتگان ویتگنشتاین را از مهم ترین فلاسفه قرن بیستم می داند. رساله منطقی فلسفی و پژوهش های فلسفی او، تأثیر بسزایی در تکامل فلسفه داشته اند. کتاب حاضر شرح مختصر آرای ویتگنشتاین را شامل می شود.

محسن جمشیدی، احسان کاظمی (۱۳۹۴) در مقاله ای با عنوان فلسفه ویتگنشتاین و پیامدهای سیاسی آن مبنایی برای نقد ایدئولوژی در سیاست، مجله رهیافت های سیاسی و بین المللی می نویسند فلسفه او به دلیل آنچه فقدان سویه های تئوریک سیاسی می نامند، مورد غفلت قرار داده اند. با توجه به مباحث ویتگنشتاین در باب زندگی روزمره و فرم زندگی، به نوعی تحلیل از سیاست با توجه به قوام یافتن سوره در زندگی اجتماعی و توجه به مسائل مربوط به قومیت ها و تنوعات فرهنگی دست می زند.

نوری مختار، اذرکمند فرزاد (۱۳۹۷) در مقاله ای با موضوع تفسیر زمینه های معرفت شناختی فلسفه سیاسی اجتماع گرایان با تأکید بر دستگاه فلسفی ویتگنشتاین متأخر بیان داشته اند که اجتماع گرایی از مهم ترین مکاتب فکری در اندیشه سیاسی معاصر است که از حیث فلسفی دارای ریشه های متفاوتی است. برخی محققان اجتماع گرایان را نو ارسطویی و عده ای نیز آنان را نو هگلی می دانند. مقاله حاضر به بررسی تأثیرات انقلاب معرفتی زبانی ویتگنشتاین متأخر بر اندیشه سیاسی فلاسفه اجتماع گرا پرداخته است. آرزو زارع زاده، بابک عباسی، علیرضا دارابی (۱۴۰۰) در مقاله ای با عنوان مقایسه دیدگاه های ویتگنشتاین و علامه طباطبائی در مسئله معناداری گزاره های دینی بیان داشته اند که مسئله معناداری گزاره های دینی مورد توجه متفکران دینی و حتی

دین‌داران است. برخی فیلسوفان دین بر بی‌معنایی گزاره‌های دینی تأکید دارند. گزاره‌های دینی فقط در حوزه خاص و توسط کاربران همان محدوده معنادار تلقی می‌شوند. از منظر طباطبایی گزاره‌های دینی دارای خصوصیتی است که برای عموم مردم معنادار و معرفت‌بخش است. شهرام قاضی زاده، گارینه کشیشیان سیرکی، حسن خداوردی (۱۴۰۰) در مقاله‌ای با عنوان جامعه مدنی و شبکه‌های اجتماعی در جمهوری اسلامی ایران از منظر نظریه بازی‌های زبانی لودویگ ویتگنشتاین، اظهار می‌دارند که مطابق با نظریه بازی‌های زبانی ویتگنشتاین که بر مفاهیمی چون قواعد بازی و صورت‌های مختلف زندگی بنا شده است. کلمات در صورت‌های مختلف زندگی اجتماعی، از معانی متفاوتی برخوردارند. تحلیل وضعیت جامعه مدنی در جمهوری اسلامی در قالب نظریه بازی‌های زبانی از این منظر مورد توجه قرار گرفت که در طول تاریخ ایران تفوق نظام سیاسی بر نظام اجتماعی و فرهنگی، بازی‌های هم‌زمان و متفاوت زبانی مردم در صورت‌های متعدد زندگی را رقم زد؛ به طوری که کنشگری افراد جامعه در صورت‌های مختلف زندگی، به صورت ارادی و منبعث از تعلق خاطر و اولویت‌های فکری و ارزشی نیست، بلکه متأثر از اجبار، نیاز، عدم امنیت، و گاهی رندانه است و این وضعیت، در صورت زندگی مجازی ابعاد جدیدی یافته است.

طرح اخلاق توسط ویتگنشتاین

لودویک یوزف یوهان ویتگنشتاین فیلسوف اتریشی (۱۸۸۹-۱۹۵۱م) در سال ۱۹۲۹ میلادی درباره اخلاق بیست و پنج سخنرانی در انجمن بدعت‌گذاران می‌کند. ... اگر بناست فرصت سخن گفتن با شما را داشته باشم باید درباره چیزی سخن بگویم که مشتاق باشم آنرا با شما در میان بگذارم تصمیم گرفتم برایتان درباره موضوعی سخن بگویم که به نظر می‌رسد از اهمیت همگانی برخوردار است. با این امید که این سخنرانی بتواند به روشن شدن افکار شما درباره این موضوع کمک کند. حتی اگر با آنچه درباره اش خواهم گفت یکسره مخالف باشید. (ویتگنشتاین ۱۳۹۵: ۱۳) غیر از این سخنرانی در دوره گذار از ویتگنشتاین متقدم و رسیدن به ویتگنشتاین متأخر گفته‌ها و نوشته‌های اندکی از ویتگنشتاین متأخر در باب اخلاق در دسترس است. پژوهش‌های فلسفی در بند هفتاد و هفت از اخلاق و امر خوب سخن می‌گوید: ... در چنین موقعیتی است مثلاً کسی که در زیباشناسی و اخلاق‌شناسی دنبال تعریف‌هایی می‌گردد که مطابق با مفاهیم ما باشند. ... مگر دلالت این واژه را مثلاً خوب چگونه یاد گرفته ایم؟ از چه نوع مثالی، در کدام بازی‌های زبانی؟ آذوقه راحت تر خواهی دید که واژه باید خانواده‌ای از دلالت‌ها داشته باشد. (ویتگنشتاین، ۱۳۹۹: ۵۵) امر خوب در میان خانواده‌ای از مفاهیمی که مرتبط با آن است، فهمیده می‌شود و با اشاره به بحث اخلاق و امر خوب سعی در تبیین معنا دارد. ویتگنشتاین متأخر نیز هدفی اخلاقی را در پشت پژوهش خود دنبال می‌کند. ویتگنشتاین متأخر ما را به دیدن دعوت می‌کند. به جای اینکه سعی کنیم نظرورزی عقلانی کنیم و بخواهیم به ذات توجه کنیم بهتر است که تنها با دقت به امور بنگریم چرا که در این صورت در می‌یابیم که همه چیز در برابر ما آشکار است و چیز پنهانی وجود ندارد (ویتگنشتاین، ۱۳۹۹: ۱۸۷) در بخش‌های متکثری از اهمیت مقوله نگرستن سخن می‌گوید و آنرا امری مهم برای فهم زبان و حل مسائل فلسفی معرفی می‌کند. اگر به زبان همان‌گونه که به کار می‌رود توجه کنیم در می‌یابیم که اخلاق امری جداناپذیر از کاربرد روزمره زبان است و در مراودات انسانی نقش مهمی دارد. می‌توان این مطلب را قرینه‌ای بر دفاع از امکان اخلاق در نظر گرفت. اگر بپذیریم که شکل‌های زندگی متکثری داریم، شکل زندگی اخلاقی نیز خواهیم داشت و بر اساس آن از بازی زبانی اخلاقی نیز دفاع کنیم. هر بازی زبانی از شکل زندگی مرتبط با آن نشأت می‌گیرد. اگر شکل زندگی اخلاقی در کار باشد. صحبت از اخلاق در دیدگاه ویتگنشتاین از دو راه ممکن است. راه اول بسیاری از متفکرینی که به اخلاق در نظر ویتگنشتاین نظر داشته‌اند به سمت آن رفته‌اند و این راه همان یافتن گزاره‌های اخلاقی در نظر ویتگنشتاین است و جمع‌آوری آنها در کنار هم و رسیدن به جمع‌بندی نگاه ویتگنشتاین در باب اخلاق به طور مثال ویتگنشتاین در آثار متعدد خود از ارزش انسانیت، اخلاق و امر خوب به نحو پراکنده سخن گفته است. می‌توانیم آنها را بیابیم، در کنار یکدیگر قرار دهیم و به جمع‌بندی برسیم. راه دیگر این است که بنا بر توصیه او عمل کنیم که می‌گوید نمی‌خواهم با نوشته‌ام دیگران را از فکر کردن معاف بسازم بلکه می‌خواهم اگر ممکن باشد کسی را به افکار خاص خودش برانگیزم. (ویتگنشتاین ۱۳۹۹: ۵) ویتگنشتاین در دور دوم با تحویل‌گرایی مسائل اخلاقی و دینی می‌خواهد آنها را از زبان متعارف به یک زبان عمقی و کاربردی نشان دهد تا بینندگان دین و اخلاق چه نقشی در زندگی بشر انجام می‌دهد. با این گزاره‌ها چه بازی را انجام می‌دهند حال اگر منظور ویتگنشتاین از تحویل‌گرایی این گزاره‌ها، نقش و کارکرد این جهانی باشد دارای اشکال است. چون مسائل ما بعد الطبیعی برای انسان مشکلاتی اصیل و سرشت ساز است و تحویل‌گرایی این مسائل در حقیقت غفلت ورزیدن از آنهاست. اما اگر منظور نقش و کارکرد آن جهانی باشد و یک امر را روزانه تلقی کردند این اشکال بر تحویل‌گرایی نخواهد بود. اما این مشکل همچنان پابرجاست که تا تئوری

زبانی ویتگنشتاین با یک دین آسمانی در نیامیزد نمی تواند آنها را حل کند. (مرکز تحقیقات کامپیوتری حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹: ۲۵)

اندیشه ویتگنشتاین در مورد فرهنگ و ارزش

فرهنگ به اصطلاح سازمانی عظیم است که به هر عضو خود جایگاهی می دهد تا آن عضو بتواند در روح کل کار کند و نیرویش بتواند به همراه حقی بزرگ بر پایه کام یابی اش از حیث کل سنجیده شود. در عصر فقدان فرهنگ، نیروها فرو می پاشند و نیروی فرد صرف چیرگی بر نیروهای متقابل و مقاومت های اصطکاکی می شود و نه در ازای راه سپری شونده، بلکه تنها در گرمای تولید شده ای به بیاد در می آید که صرف غلبه بر اصطکاک می گردد. (ویتگنشتاین، ۱۳۸۸: ۲۶) انرژی باقی می ماند و حتی اگر بدین ساز نمایشی که این عصر ترتیب می دهد از آن صیورورت یک اثر بزرگ فرهنگی نباشد فرهنگی که در آن بهترین افراد در راستای هدفی بزرگ کار می کنند بلکه نمایشی باشد کمتر چشمگیر از آن توده ای که بهترین هایشان در تکاپوی دستیابی به اهداف شخصی اند. از بین رفتن یک فرهنگ به معنای از بین رفتن ارزشهای انسانی نیست، بلکه صرفاً به معنای از بین رفتن ایزاری خاص برای بیاد این ارزشهاست. (همان)

ویتگنشتاین در دوره اول به صراحت وجود ارزش های اخلاقی در جهاز پیرامون را انکار کرد. چون گزاره های اخلاقی فاقد تصویر هستند و زبان واقع گو قادر به شرح و بیاد آنها نیست و تجربه پذیر و تحقیق پذیر نیستند. ویتگنشتاین در دوره اول در باب گزاره اخلاقی غیر واقع گراست. رساله مانند کیسه ای است از چیزهای بی مصرف نبود که وانمود شود ساعت است بلکه مانند ساعتی بود که وقت صحیح را به ما نشان نمی دهد. (فن، ۱۳۸۱: ۱۲) داریوش از پادشاهان ایران باستان در طی سفرهایش جوامع مختلفی را دیده و تنوع فرهنگی میان آنها وی را برانگیخته بود. وی می دید که بین افراد قبیله کالات از قبایل هندوستان خوردن گوشت تن پدران شان پس از مرگ آنها امری معمول است یونانی ها چنین نمی کردند. آنها مراسم مرده سوزان برپا می کردند و آن را روشی عادی و شایسته برای نابود کردن جسد مردگان می دانستند. روزی داریوش چند یونانی را که در دربارش حضور داشتند، فراخواند و از ایشان پرسید: اگر از شما بخواهم که گوشت تن پدران را پس از مرگ بخورید، در ازای آن از من چه می خواهید تا این کار را انجام دهید؟ یونانی ها پاسخ دادند که هیچ مقدار پولی نمی تواند آنها را راضی به انجام چنین کاری کند. آنگاه داریوش چند کالاتی را فراخواند و از ایشان پرسید: چه چیز از من می خواهید که در ازاء آن که بدن پدران را پس از مرگ سوزانید؟ کالاتی ها وحشت زده از داریوش خواستند که حتی سخن هم از انجام چنین کار هولناکی بر زبان نیاورد. (ریچلز، ۱۳۸۷: ۳۳ - ۳۴)

در این مثال تنوع فرهنگ و شکل زندگی، از نخستین نکاتی است که به چشم می خورد یونانی ها و کالاتی ها هر کدام بر اساس شکل زندگی خود، راه متفاوتی را برای ترحیم جسد پدر خود دارند و بر اساس شکل زندگی خود بازی زبانی به خصوصی را انجام می دهند. آنچه مد نظر این دو گروه از افراد است تنها نابود ساختن جسد پدر نیست بلکه نوعی احترام گذاشتن به آن است. تکرر زبانها در این مثال می تواند نشان دهنده کثرت بازیهای زبانی اخلاقی باشد. نمی توان انسانها را به جانب امر نیک راه برد، فقط آنها را به جایی راه برد، امر نیک بیرون از فضای امور جای دارد. (ویتگنشتاین، ۱۳۸۸: ۱۹) یکبار و شاید به حق گفته ام: فرهنگ پیشین بدله کوهی از ویرانه ها و سرانجام تلی خاکستر خواهد شد، اما ارواح بر فرازش شناور خواهند بود. (همان، ۲۰) فرهنگ در حکم یک آیین گذاری است یا دست کم نوعی آیین گذاری را پیش فرض می گیرد. (ویتگنشتاین، ۱۳۸۸: ۱۶۱)

در دوره دوم درباره گزاره های اخلاقی این است که ویتگنشتاین در ابتدای امر برای مفاهیم و گزاره های اخلاقی محلی از اعراب در نظر دارد. و آنرا در قالب بازی زبانی مطرح می کند اما پس از بررسی بازی زبانی، بازی اخلاقی که ویتگنشتاین نظر دارد در ورای خودش به چیزی مثل یک ذات ارجاعی ندارد. لودویک در زمینه اخلاق و کلیدواژه های اخلاقی به صورت اندکی سخن گفته است. اخلاق صرفاً روشی برای تمرین این است که تلاش کنیم اخلاق را همانطور که هست بینیم و در پی نظریه ای برای اخلاق نباشیم. (هنفلینگ، ۱۳۹۶: ۲۳۸) ویتگنشتاین می نویسد: وقتی به یک چینی گوش می دهیم تمایل داریم حرف زدنا را غرغر کردن ناواضح بنامیم. کسی که چینی بلد است در حرف زدنا و باز را باز خواهد شناخت. اغلب نمی توانم انسانیت را در یک انسان بازشناسم. (ویتگنشتاین، ۱۳۸۱: ۱۵) این عبارت می تواند به عنوان بنیاد رساله و پژوهش های فلسفی تلقی شود. (تیلمن، ۱۳۸۲: ۱۸۲) دغدغه یافتن انسانیت بر اساس بازی های زبانی اخلاقی مختلف، شکل های متکثری پیدا کرده است. مثلاً در جامعه ای که به یک سیاه پوست به عنوان فردی که دارای روحی ناقص است نگاه شود منشأ رفتار خاصی با او می شود و نوع نگاه به انسانها را تعیین می کند. این تکرر رفتار ریشه در تکرر زبان و تکرر شکل زندگی دارد. برخی تعصبات و اختلافات فرهنگی است که مانع از دیدن انسانیت انسانها می شوند. (تیلمن، ۱۳۸۲: ۲۷۳) اخلاق نیز تنوع در بازیهای زبانی اخلاقی وابسته به

تنوعی است که در نحوه معناداری وجود دارد. می تواند دیدگاه های مختلف در اخلاق و تنوع در بازیهای زبانی اخلاقی مختلف را درک کرد. این که در حوزه اخلاق اعمال یکسانی می توانند معناهای متفاوت و گاهی متضاد با هم داشته باشند نشان دهنده کثرت در بازیهای زبانی اخلاقی است. تفاوتی که در میانه بازیهای زبانی اخلاقی وجود دارد تنها تفاوت در عناصر یک بازی زبانی نیست. تفاوت ها را می توانیم در میانه قواعد بازیهای زبانی اخلاقی درک کنیم و هر کدام از بازی های زبانی اخلاقی قواعد خاص خودشان را دارند. این قواعد در شکل های زندگی مرتبط با خود قواعدی عرفی محسوب می شوند. تفاوت در قواعد نیز می تواند قرینه ای برای وجود بازیهای زبانی اخلاقی متفاوت باشد (Mulhall, ۲۰۰۲, ۳۱۰) اگر تنوع در موضوعات و نگرش های اخلاقی در بازیهای زبانی اخلاقی، از شدت کثرت، نامحدود خوانده شوند باز هم همه آنها را می توان تحت مجموعه ای مشخص با نام بازی زبانی اخلاقی یا تحت کثرتی متعین با نام بازیهای زبانی اخلاقی مورد بررسی قرار داد. ویتگنشتاین در سخنرانی خود درباره اخلاق تلاش کرد که توضیحی در باب اخلاق ارائه دهد و هر چند که تعریفی نسبتاً گسترده از اخلاق ارائه داد اما از اخلاق به عنوان حوزه ای مشخص سخن گفت. (B. D. Mesel, ۲۰۱۸, ۷۵) عنصر دیگری که بر اساس تفکر ویتگنشتاین می تواند از استقلال بازیهای زبانی اخلاقی نسبت به آن نام برد شباهت خانوادگی است. در شباهت خانوادگی سلسله ای از شباهت های به هم پیوسته را داریم و بر اساس آن به هیچ فهرستی از ویژگی های مشخص که از پیش تعیین شده باشد نیاز نداریم. این سلسله به هم پیوسته از اشتراکات علاوه بر این که به ما اجازه می دهد که نام همه چنین بازیهای زبانی را اخلاقی بنامیم. خاصیت پویایی زبان را نیز نادیده نمی گیرد و به روی تغییرات و مواجه شدن با بازیهای زبانی اخلاقی جدید نیز گشوده است. شباهت خانوادگی همان ویژگی ای است که با کمک آن در عین پذیرش گسترده بودن حوزه اخلاق می تواند تعیین داشتن آن سخن گفت. یکی از درون مایه های اصلی هر بازی زبانی قواعد آن بازی است. بازی های زبانی اخلاقی نیز همچون بازی های زبانی دیگر دارای قواعد هستند.

ارزش در بازی زبانی اخلاقی

بازیهای زبانی برآمده از یک شکل زندگی با یک فرهنگ هستند اما به آن محدود نمی شوند. در بسیاری از مواقع فرد یا افرادی از درون یک فرهنگ منتقد همان فرهنگ هستند و با اصول اخلاقی رایج در میانه مردمانشان مخالفت می کنند. ویتگنشتاین برای توضیح اخلاق به یک تعریف بسنده نمی کند و توضیحی گشوده در عین متعین دانستن اخلاق ارائه می دهد. او می گوید به جای گفتن اینکه علم اخلاق کاوش درباره امور خوب است می توانستم بگویم علم اخلاق کاوش درباره امور با ارزش یا درباره امور واقعاً مهم است یا می توانستم بگویم علم اخلاق درباره معنای زندگی است. یا درباره آن چیزی که زندگی را در خور زیستن می کند یا درباره شیوه درست زیستن است. (ویتگنشتاین ۱۳۹۵: ۱۵) ارزش اخلاقی در نظر ویتگنشتاین معانی مختلفی می تواند داشته باشد و همچنین می تواند پذیرای معانی جدیدی در بازی های زبانی اخلاقی باشد که چه بسا برای ما در جایگاه ارزش اخلاقی، ناشناخته باشد. ارزش های اخلاقی امور مهمی هستند که در صورت رعایت نکردن با رعایت نشدنش، افراد درون یک بازی زبانی را به شدت ناراحت و عصبانی می کند. برخی بازیکنان بازی زبانی اخلاقی معتقدند که رعایت و پیروی از آنها از جاذبه افراد مهمتر است و در راه حفظ آنها باید جنگید در بازیهای زبانی اخلاقی با چنین اموری سروکار داریم.

دلیل اهمیت ارزش در بازی های زبانی، اخلاقی می تواند به دلیل فراگیر بودن آن در این بازی های زبانی باشد، می تواند آنها را بازی های زبانی ارزشی خطاب کرد. بازی زبانی اخلاقی بازی با ارزش هاست. در بازی زبانی اخلاقی با ارزش ها سروکار داریم، بنا بر ارزش هاست که می توانیم ادراکات اخلاقی تصمیمات اخلاقی قضاوت های اخلاقی و داشته باشیم. در این بازی زبانی یاد می گیریم به ارزش هایی پایبند باشیم. در نگاه ویتگنشتاین ارزش های اخلاقی که بنیاد قواعد در بازی های زبانی اخلاقی اند، نمی توانند مطلق باشند. ما هیچ چیزی مستقل از بازی زبانی اخلاقی در بیرون از آن نمی شناسیم که بخواهیم بر بازی زبانی بار کنیم. همه چیز در درون خود بازی زبانی است و همه چیز در آن معنا می یابد ارزش ها نیز چیزی فراتر از آنها

نیستند، بلکه از درون شکل یا شکل های زندگی اخلاقی، بیرون می آیند. (B. Goodman, ۱۹۸۲: ۱۴۲) ارزش های اخلاقی در تفکر ویتگنشتاین برای داشتن اهمیت و اعتبار نیازی به چیزی بیرون از خود ندارند. آنها تشکیل دهنده جزء اصلی بازی زبانی اخلاقی یعنی قواعد آن هستند و بازی های زبانی اخلاقی نیز به آنها هویت می بخشند. وقتی ویتگنشتاین جهاز را به مثابه معجزه می بیند امور راز آلود در این معجزه معنای آن می شوند. در نگاه او در پرداختن به یک بازی زبانی نیازمند اراده ای نخواهیم بود که معنای واژه ها و گزاره ها را در بازی زبانی ما تعیین کند یا معنا را به آنها تزریق کند. با معجزه دیدن جهان برای توجیه بازی زبانی

اخلاقی، پای اراده ای که خواه معطوف به قدرت باشد یا نباشد را به میانه خواهیم کشید (Maclean, ۲۰۰). (۲۵۲)

در بازیهای زبانی اخلاقی، دیدگاه های اخلاقی ما ساختاری را تشکیل می دهند که دلایل اخلاقی در این ساختار نامحدود نیستند. اگر بخواهیم لفظ زنجیره را در مورد آنها به کار ببریم باید بگوییم که زنجیره ای محدود از دلایل در خود بازی زبانی وجود دارد. این که بازی های زبانی اخلاقی یا هر بازی زبانی دیگری دچار تغییر و تحول می شود نشان از وجود دلایل پیش رونده ای ندارد که پایانی برایشان قابل فرض نیست.

چه بسا بهتر باشد که اساساً لفظ زنجیره را به کار نبریم (Johnston ۵۶,۲۰۰۳). برای توجه به بازی زبانی اخلاقی شکل زندگی اخلاقی گرایش اخلاقی تجربه اخلاقی و همه اموری که توسط شباهت خانوادگی در کنار هم قرار می گیرند تشکیل دهنده بازی زبانی اخلاقی هستند. به

عقیده ویتگنشتاین با کمک این امور در کنار هم می توانیم رفتارهای انسانی را درک کنیم. (Sattler, ۹۱, ۲۰۱۷). بر اساس شکل زندگی اخلاقی قواعد بازی زبانی را داریم که پیروی درست از آنها و مشارکت در بازی نشان می دهد که بازی زبانی را به خوبی درک کرده ایم و معنای واژه ها و گزاره های اخلاقی را در این بازی زبانی را دریافته ایم. یکی دیگر از نشانه های درک این بازی زبانی این است که قواعد بازی زبانی دیگری را با بازی زبانی اخلاقی در نیامیزیم مثلاً از جهت شباهت هایی که میانه بازی زبانی اخلاقی و بازی زبانی دینی وجود دارد مثلاً اینکه هر دو به رفتار ارتباط پیدا می کنند و آنها را این همان در نظر نگیریم و قواعدشان را در هم نیامیزیم یا در حوزه های مختلفی قواعد یکی را در دیگری به کار نبریم شباهت ها نباید ما را گمراه سازد. آنها با هم همپوشانی دارند، وقتی در بازی زبانی اخلاقی هستیم باید از قواعد آن پیروی کنیم و قواعد آن را با قواعدی دیگر نیامیزیم

اگر بازی زبانی اخلاقی را به خوبی بشناسیم می توانیم قواعد مرتبط با غیر مرتبط با آن را تشخیص دهیم ویتگنشتاین می گوید: «اگر من سرشت بازی را درست بفهمم می شود بگویم، این جزء ضروری اش نیست.» (ویتگنشتاین ۱۳۹۹: ۲۱۸) به نظرم درک سرشت بازی همان درک ساختار و محتوایی است که در بازی های زبانی به کار می رود قواعد بازی زبانی اخلاقی ساختار آن را شکل می دهند و وقتی با قواعد بازی زبانی اخلاقی آشنا باشیم اگر قاعده ای غیر مرتبط در آن وارد شود قابل تشخیص خواهد بود. (همان) قواعدی که تشکیل دهنده جزء اصلی بازی زبانی اخلاقی است را از قواعد فرعی تشخیص می دهیم. گزاره های اخلاقی فعل ارادی اختیاری انسان خواهد بود. فعل انسان هم می تواند امور درونی و هم بیرونی را شامل شود. فعل درونی مانند اینکه به چه ارزش هایی باورها داریم چه ارزش هایی در ما گرایش به عمل اخلاقی را به وجود می آورند انتخاب های اخلاقی ما و فعل بیرونی نیز مانند صدور گزاره های اخلاقی انجام اعمال اخلاقی و ما در فلسفه ناچاریم که به گزاره های اخلاقی توجه کنیم و صورت های دیگر که در بازی زبانی اخلاقی شناخته شده اند را نیز به قالب گزاره در آوریم و از آنها سخن بگوییم.

محمول گزاره های اخلاقی یکی از مفاهیم خوب بد درست نادرست باید اخلاقی، نباید اخلاقی، وظیفه مسئولیت، فضیلت و رذیلت است. (ملکیان ۱۳۷۹: ۷) همه این ها تشکیل دهنده ارزش های اخلاقی ما در بازیهای زبانی اخلاقی هستند. قواعد در این بازی زبانی نیز بر مبنای این موضوعات و محمولات شکل می گیرند. چنین موضوعات و محمولات اخلاقی تشکیل دهنده ساختارهای بهنجار بازی های زبانی اخلاقی هستند.

اندیشه ویتگنشتاین در مورد مباحث دینی

ویتگنشتاین مباحث دینی و اخلاقی را در یک صورت زندگی و دارای قواعد و منطق خاص خود می داند. زندگی می تواند فرد را برای باور به خدا تربیت کند و تجاربی هم وجود دارند که همین کار را انجام می دهند. ولی نه بصیرت ها یا دیگر تجارب حسی که وجود این ذات را به ما نشان دهند، بلکه فی المثل رنج هایی از گونه های مختلف. اینها خدا را نه به آذشویه ای نشان می دهند که تاثیر حسی، شی را و نه باعث می شوند که بتواند او را حدس زد. (ویتگنشتاین، ۱۳۸۸: ۱۶۶) مباحثی که فقط با الفاظ خود و در بازی زبانی خود قابل فهم و ارزیابی است. لذا برای فهمیدن زبان دینی و اخلاقی شخص باید آن را از درون خود بازی زبانی دینی و اخلاقی بنگرد و این بدان معنی است که شخص برای فهم آن لازم است که درگیر یک جامعه دینی اخلاقی و انجام اعمال آنها شود. در صورتی که چنین باشد تلاش برای وارد کردن قواعدی از دیگر بازیهای زبانی مثل علم در آن کاملاً نامناسب است. به همین علت است که ویتگنشتاین توضیح می دهد بازی زبانی دین و اخلاق مانند بازی زبانی علم به صورت تجربی قابل آزمایش نیست. به قول ویتگنشتاین برخلاف همه اطلاعات و شواهد راسخ در دشواری و سهولت اغلب باید به چیزی اعتقاد داشت. مطمئناً اعتقاد به چیزی مستلزم محتوایی است اما آن محتوا صرفاً اطلاعات نیست ما به ایده آها اعتقاد داریم به عبارت دیگر به تصاویری از امکانات انسانی

مجسم در تعاملات انسانی در نقش آنها به عنوان دگرگون کننده احتمالات کل مسئله حقیقت تاریخی‌شان به سادگی جابجا می گردد :

واضح است که ویتگنشتاین با این مفهوم اعتقادی باور به آن رامی پردازد ... می گوید به نظر می رسد که یک باور مذهبی فقط می تواند چیزی شبیه به تعهدی پرشور به یک سیستم ارجاع باشد. از این رو اگرچه

این یک باور است اما در واقع راهی برای زندگی یا راهی برای ارزیابی زندگی است. (CV, ۶۴).
دلیل ویتگنشتاین برای جلب توجه به استفاده از اصطلاح باور در زمینه های دینی این است که تمایل ما به تلقی از به عنوان توافق فکری را تضعیف نماید. باور داشتن در این زمینه به معنای قبول کردن درستی برخی قضایا نیست. بلکه تعهدی مشتاقانه به یک شیوه زندگی می باشد و به نظر این امر برای ویتگنشتاین از اهمیت فوق العاده ای برخوردار می باشد. او در طول بحث هایش به کرات به نقشی که باورهای مذهبی در زندگی ما ایفا می کنند اشاره کرده است. رابطه ما با تعهدات دینی از سنخ معرفتی نیست بلکه عملی است. در مواجهه

با فقدان کامل شواهد به معنای معمول آن ما همچنان مایلیم که همه چیز را به مخاطره اندازیم (LC, ۵۴) این جنبه از دیدگاه وی با پیوند سخنانش در باب تعهدی پرشور به یک سیستم ارجاع به مفهوم باور به عنوان باور داشتن به... وضوح بیشتری می یابد. باور داشتن به چیزی به معنای دینی کلمه دقیقاً یعنی آنرا به عنوان معیاری برای اداره زندگی خود در نظر بگیرم. از این جهت میا باور و عمل فاصله ی منطقی ای وجود ندارد برای ویتگنشتاین ایمان به معنای تسلیم شدن در برابر یک مقام است و تسلیم شدن در برابر یک قدرت به معنای پذیرفتن دستورات آن است خواه دستورات یک فرد باشد (مثلاً عیسی مسیح) یا یک ایده آ مثلاً سرمایه داری به عنوان آخرین زمینه مشروع برای عمل یا عقیده در اینجا ما بر تعهد اساسی با نهایی متمرکز شده ایم و نه چیزی مقدماتی تر مانند من به کارگزار سهام خود باور دارم. به هر حال او هرگز من را ناامید نکرده است. از این نظر است که نیاز به دلایلی برای التزام دینی کاملاً بی معنی است این تعهد است که به من دلایل می دهد من نمی توانم دلایل مستقلى برای تعهد داشته باشم که اگر داشتم آنگاه چنین تعهدی نهایی نمی گردید بلکه مشروط به دلیل دیگری بود اگر من به یک مرجع تسلیم شده ام، پس نمی توانم حق قضاوت مستقل خود را محفوظ بدارم همان طور که ویتگنشتاین می گوید: پس از تسلیم در برابر چیزی دیگر نمی توان بدو شورش علیه آن چیز زیر سؤالش برد و سپس باری دیگر

آنرا قابل قبول دانست. (CV. ۴۵)

نکته بسیار مهمی که ویتگنشتاین درباره باورهای دینی تاکید می کند آن است که این باورها نیازمند توجیه اقامه دلیل نیستند. او بیان می کند که تلاش یک متدین برای موجه ساختن باور خود به گزاره های دینی و اخلاقی به تلاش یک دانشمند شبیه است ولی این شباهت کاملاً توهمی است و اشتباه، او فردی مثلاً را می زند که در پرتو عقیده مسیحیت در باب زندگی اخروی زندگی می کند او سپس تصور می کند که چنین فردی بخواهد عقیده خود را موجه سازد. تنها چیزی که در این باره می تواند گفت یک چیز است اشتباه بزرگ به عبارتی دیگر اگر برای باور دینی شاهی پیدا شود این شاهد کل مساله ویران می کند. (اکبری، ۱۳۸۷: ۱۷۹)

از نظر ویتگنشتاین شواهد نمی توانند کاری برای باور دینی انجام دهند. حتی شواهد تاریخی چرا که گزارش تاریخی در اناجیل ممکن است نظر تاریخی کاذب باشند ولی با این حال باور چیزی را از دست نمی دهد.

زیرا براهین تاریخی با باورهای دینی بی ارتباط هستند.. (LC. ۳۰۱). خرد مثل خاکستری سرد است که سطح ذغال های فروخته را پوشانده است می دهد که اگر من واقعاً بخواهم نجات یابم آنچه بدان نیازمندم یقین و اطمینان است نه خرد و این اطمینان ایمان است و ایمان نه امری عقلی بلکه حالتی درونی و شورمندانه است حالتی که ویتگنشتاین آنرا عشق می نامد. تنها عشق می تواند به روز رستخیز باور داشته باشد. ایمان به خدا در صورتی خاص از زندگی (اکبری، ۱۳۸۷: ۱۸۱) تنها عشق می تواند به روز رستخیز باور داشته باشد.

بنابراین ایمان به خدا در صورتی خاص در زندگی یعنی صورت زندگی متدینانه ریشه دارد. این باور راسخ و این صورت زندگی شخص را به ایمان به خداوند سوق می دهد ویتگنشتاین می گوید: «زندگی می تواند و

مقصود از زندگی صورت زندگی است قواعد زندگی دینی (LC. ۳۰۴) فرد را بر اعتقاد به خدا پیوردد. به صورت تصویرهایی مرتب شده اند و این تصویرها فقط می توانند به عنوان توصیف گر آنچه شما باید انجام

ممکن است این تصور ایجاد شود که از نظر (LC. ۲۹۷) دهید استفاده شوند نه به عنوان موجه کنند. متدینان انسانهای غیر منطقی و نامعقولی هستند؟ پاسخ او به این پرسش این است که متدینان به معنای مذموم کلمه غیر منطقی نیستند ولی به معنای ممدوح کلمه غیر منطقی اند. (عبدالهی، ۱۳۹۰: ۸) ... البته معقول نیستند این که دیگر معلوم است کلمه نامعقول به گوش همه سرزنش آمیز می آید. می خواهم بگویم از نظر آنها این موضوع ربطی به مقبولیت ندارد. (ویتگنشتاین، ۱۳۸۸: ۸۲)

ایمان از سنخ باور راسخ و راسخ ترین باورهاست و مسیحیت دینی است که در مرکز توجه ویتگنشتاین قرار دارد و نمونه های تکمیلی زیر در باب چگونگی استفاده از زبان دینی از همین منبع اخذ گردیده است. با این حال مسیحیت به اندازه ای مشابهت با اسلام و یهودیت دارد تا این فرض که بنابر آن معنای واژه «خدا» نزد مسیحیان با معنای آن در سایر ادیان توحیدی تفاوت اساسی دارد را نامحتمل سازد. در نتیجه هر مدرکی مبنی بر این امر که مسیحیان واژه «خدا» را در وهله ی اول به عنوان نام موجودی علیتاً موثر به کار می برند خود شاهی بر این مدعاست که کلمه «خدا» در اسلام و یهودیت نیز به همین صورت به کار می روند. ما به هیچ اثری در باب دین که ویتگنشتاین متمایل به انتشارش بوده باشد. دسترسی نداریم.

ویتگنشتاین برای اطمینان از مطابقت اظهاراتش با روش هایی که جهت محو کردن معضلات فلسفی مطرح می کند دچار مشکل شده است. مغایرت پژوهش ها با فرهنگ و ارزش و درس گفتارها و مکالمات چشمگیر است. در مورد فرهنگ و ارزش ما صرفاً با مجموعه ای از یادداشت ها مواجه ایم که توسط ویتگنشتاین به جهت سودمندی برای خودش نوشته شده است. هیچ تضمینی وجود ندارد که اظهار نظر خاصی توسط آن تایید شده باشد و وقتی به درس گفتارها و مکالمات می پردازیم با ویرایشی از یادداشت های جمع آوری شده توسط دانشجویانی که به سخنرانی ویتگنشتاین گوش می دهند، مواجه می گردیم. این خطر وجود دارد که این دانشجویان آنچه را که گمان می برند منظور ویتگنشتاین است. به جای آنچه او حقیقتاً بیان کرده نوشته باشند و در هر صورت در نظر گرفتن این درس گفتارها، تلاشی اولیه برای قرار دادن روش شناسی عمومی فلسفه ویتگنشتاین برای کار بر موضوعاتی که معمولاً تحت عنوان فلسفه دین قرار می گیرند م یباشد. اگر ویتگنشتاین شخصاً روی درس گفتارهای خود جهت انتشار، مجدداً کار میکرد محتمل است که نتیجه نهایی بسیار متفاوت به نظر می رسید.

به نظر می رسد که زمینه ای برای انجام پژوهش هایی در مورد استفاده از زبان دینی وجود دارد که بیش از هر آنچه ویتگنشتاین خود موفق به نوشتن اش شده با روش شناسی مرسوم وی مطابقت دارد. آثار ویتگنشتاین اثبات می کنند که او گفتمان دینی را حتی زمانی که شکل ظاهری گزارشاتی در باب وجود با ویژگی های موجودات و رویدادهای ماوراء الطبیعه علینا موثر به خود می گیرد، به ویژه در خصلت بیانگرانه شان حفظ می کند. او مدعی است، مؤمن مذهبی آنگاه که اعلام می دارد خدا وجود دارد و خالق من است یا می دانم که نجات دهنده من زنده است متعهد به وجود یک موجود علیتاً مؤثر الهی نیست. متأسفانه مثالهایی که ویتگنشتاین از چگونگی استعمال گفتمان دینی می زند بعید است بسیاری از مردم را متقاعد سازد که تفسیر وی از چنین اظهاراتی قابل قبول است.

اگر درست باشد که بررسی متوازن شیوه استعمال زبان دینی به این نتیجه منتهی گردد که پژوهش های خود ویتگنشتاین است که وی را به شرحی گمراه کننده از معنای گزاره های دینی سوق داده است. بدیهی است پرسیم که چرا روش شناسی ویتگنشتاین ناتوان از تکرار موفقیتی است که ظاهراً هنگام اعمال بر گفتمان زبان و پدیدارهای روانی بدان دست یافته است، بی تردید بخشی از پاسخ در این واقعیت نهفته است. که بررسی ویتگنشتاین از زبان دین به اندازه بررسی وی از سایر حوزه های گفتمان متمرکز نبوده است. ویتگنشتاین کسی نبود که از گفتمان دینی در کردرونی داشته باشد. او نه تنها تمایل چندانی به اظهارات مذهبی خود نداشت بلکه به همان اندازه تمایلی به تلاش برای مخالفت با چنین اظهاراتی نیز نداشت. دلیل اصلی عدم موفقیت نسبی ویتگنشتاین در مورد زبان دین ممکن است به خوبی در این واقعیت نهفته باشد که روش شناسی فلسفی او عمدتاً به سمت حل مسائل فلسفی معطوف است. تا شفاف سازی بی غرض معنا به خاطر خود مسائلی که ویتگنشتاین امید به محوشان داشت. آنگاه که از استفاده از زبان در شرایط واقعی زندگی دور می شویم خود را بروز می دهند.

شباهت خانوادگی

وقتی ویتگنشتاین به وجود برخی ویژگی های مشترک در میز اعضا مانند هیکل، رنگ چشم ها و ... صحبت می کند اشاره بر این دارد که همان طور که برخی اعضای یک خانواده در برخی ویژگی ها شبیه به یکدیگر هستند در برخی از ویژگی های دیگر متفاوت از یکدیگرند. (ویتگنشتاین ۱۳۹۹ : ۴۹) هیچ ذات مشترکی وجود ندارد. اصل مهم در مورد بازی های زبانی اخلاقی همین نقاط مشترکی است که شباهت خانوادگی نامیده می شوند و تفاوت هایی است که در میز بازیهای زبانی اخلاقی امری طبیعی است. همان طور که در میز اعضای خانواده چنین است. ممکن است یک بازی زبانی قواعدی داشته باشد که مختص به خود است یا آنرا تنها با برخی از بازیهای زبانی اخلاقی دیگر سهیم باشد. ممکن است افراد در یک بازی زبانی اخلاقی قائل به لزوم وجود اسوه ی اخلاقی باشند که ممکن است در برخی از بازی های زبانی اخلاقی امر پذیرفته شده ای باشد و در برخی دیگر نباشد.

در نگاه ویتگنشتاین تفاوت به رسمیت شناخته می شود. برای توجیه این نگاه از تأکید ویژه ویتگنشتاین بر شکل های زندگی می توان استفاده کرد و هم چنین اشاره به بحث اردک خرگوش می تواند راهگشا باشد. به رسمیت شناختن تفاوت ها پیامدهای مهمی دارد. از جمله این ها تحقق گفت و گو است. زیرا برای تحقق گفت و گو دقیقاً به چیزی مانند شباهت خانوادگی نیاز داریم. توجه به وجود شکل های مختلف زندگی از جمله عواملی است که درک تفاوت در میانه بازی های زبانی مختلف را تحقق می بخشد شکل های زندگی تنوع و کثرت بازیهای زبانی اخلاقی را توجیه می کنند و علاوه بر آن ما را متوجه وجود تفاوت می سازد. اینکه در نگاه ویتگنشتاین هر بازی زبانی ریشه در شکل زندگی مختص به خود دارد. (مک گین، ۱۳۸۹: ۷۹) راهنمای مناسبی برای درک نگرش های مختلف انسانها را به دست می دهد و ما به نحو ملموس تری علت و دلیل تفاوت نگاه ها را متوجه می شویم. در می یابیم که نگاه ما نیز نگاهی برخاسته از شکل زندگی ماست و این مطلب محدودیت ما را برایمان آشکار می سازد و ما را برای شنیدن سخنان دیگران آماده می کند آنچه در بازیهای زبانی اخلاقی درک کردیم اخلاق وابسته به شکل زندگی است و از آنجا که زندگی پیچیده تر از آن است که بتواند فقط از یک جهت جنبه های مختلفش را درک کرد. لذا یک دستور العمل دائمی برای یافتن رفتار درست وجود ندارد اگر تلاش کنیم که چنین چیزی بیابیم کاری بیهوده انجام می دهیم به جای آن می توانیم تلاش کنیم که به جزئیات توجه کنیم و امور انضمامی را ببینیم. (میلی، ۱۳۹۱: ۳۴) در تفکر ویتگنشتاین متأخر بازیهای زبانی اخلاقی را در قالب نسبت گرایی فرهنگی میتوانیم درک کنیم. اما چگونه بتوانیم اخلاق را به نحوی که به کار می بریم، دریابیم. ویتگنشتاین در سخنرانی ها و گفتگوها خاطرنشان می سازد که افرادی مؤمن تردیدی را که معمولاً در بیان گزاره های تاریخی اعمال می شود به ویژه گزاره های مرتبط با زمانهای بسیار دور را به کار نمیبرند یک شک و تردید طبیعی در مورد ادعاهای تاریخی معمولی وجود دارد که ما شواهد مستقل بسیار کمی برای آن داریم به ویژه هنگامی که چنین ادعاهایی با جزئیات خاص انباشته و به گذشته های بسیار دور حواله شده باشد.

آموزش

ویتگنشتاین پژوهش های فلسفی را با نقل قولی از آگوستین در مورد آموزش شروع می کند و برداشت آگوستین از نحوه ی آموزش زبان توسط کودک را مورد نقد قرار می دهد. او در بخش های دیگر نیز به نحوه ی آموزش مفاهیم انتزاعی مانند مفاهیم ریاضی توجه می کند. دغدغه ی او این است که نشاندهد افراد چنین مفاهیمی را در خلال مثالها و پیروی از برخی دستور العمل ها یاد میگیرند. همین توجه ویتگنشتاین به آموزش اهمیت دارد. نگاه او میتواند دریچه ای برای طرح مباحث بیشتر و نگرشی جدید به چنین مسائلی باشد

ویتگنشتاین در آموزش به موارد جزئی توجه می کند. (Peters & Stickney ۲۰۱۷، ۳۴) بسیاری ممکن است تأکید کنند که نیازمند قواعد کلی در آموزش هستیم اما افراد در عمل بر اساس موقعیت هایی که آنها را مشاهده کرده اند و موقعیت هایی که در آن قرار گرفته اند انجام عمل اخلاقی را یاد می گیرند و به مرور درک می کنند که در موقعیت های مختلف چه رفتاری از خود نشان دهند.

توجه داد ویتگنشتاین به موارد جزئی و اینکه اهمیت گزاره های جزئی را در ذهن ما بالاتر از گزاره های کلی قرار می دهد دستاورد مهمی در فلسفه است. (Stickney ۲۰۱۷، ۳۰۱) برای این که پس از افلاطون نگاه مسلط بر فلسفه اهمیت و برتری گزاره های کلی نسبت به گزاره های جزئی است. اما گزاره های کلی نزد ویتگنشتاین بی هویت هستند. گویی که ویتگنشتاین ادعا می کند گزاره های کلی را از کجا آورده اید؟ اگر در پاسخ بگوییم که آنها را از امور جزئی انتزاع کرده ایم او در پاسخ بگوید خب به سراغ همین امور جزئی بروید، نیازی به کلی ها نداریم گزاره های کلی در اخلاق رنگ و بوی شعار به خود می گیرند. در بازی زبانی اخلاقی، ارزش های غیر قابل تغییر و ثابت نداریم این امر در روند آموزش ما تأثیر گذار خواهد بود یکی از دلایلی که ویتگنشتاین بنا بر آن آموزش سخن می گوید این باشد که می خواهد میانه معنا و آموزش ارتباط برقرار کند. او در نوشته های مختلفی به آموزش کودکان می پردازد تا از این طریق به شرایطی اشاره کند که انسانها در آن معنا را می یابند. ویتگنشتاین به این طریق نشان می دهد که امور انتزاعی نیز برخاسته از زندگی ما هستند. آنها در خلا شکل نمی گیرند. افراد نیز بازی کردن در بازی های زبانی اخلاقی را در آزمایشگاه یاد نمی گیرند. آنان در تعامل با دیگران است که این بازی را یاد می گیرند و می آموزند که چگونه قضاوت اخلاقی داشته باشند چگونه منافع دیگران را در نظر بگیرند و خود را جای آنان قرار دهند تعلیم و تربیت

اخلاقی نوع خاصی از بیان را می طلبد. (Forsberg et al., ۲۰۱۴، ۲۳) ممکن است مطلبی به بیان های متکثر گفته شود و به بازی های زبانی مختلفی نیز تعلق بگیرد. از طریق تکثر در بیان بسیاری از بازی های زبانی از بازیهای زبانی اخلاقی مجزا می گردند. ویتگنشتاین به چنین نکته ای در مطلبی اشاره می کند که

می تواند به عنوان قانونی طبیعی در نظر گرفته شود یا با تغییر بیان به عنوان امری که مناسب برای تربیت اخلاقی است به نظر آید. او می نویسد :

تصور کن به کسی آموخته شود وجودی هست که اگر فلاذ و بهمان کار را انجام دهی و چنین و چنان زندگی کنی بعد از مرگ تو را به جایگاه عذاب ابدی خواهد برد. در اینجا نه از کیفر بلکه بیشتر حرف از نوعی قانونمندی طبیعی است. وقتی آدم آنرا زیر پرتوی این نور باز می نمایاند آنچه از این آموزه در می آید. پاس و بی ایمانی است و پس این آموزه نمی تواند هیچ نوع تربیت اخلاقی باشد. اگر قرار است آدم کسی را تربیت اخلاقی کند و با این حال این گونه به او بیاموزد باید پس از تربیت اخلاقی این آموزه را به مثابه نوعی راز فهم ناپذیر بازنمایی کند. آنها را از سر خیر خواهی اش برگزید و تو را کیفر خواهد داد. (ویتگنشتاین، ۱۳۸۱: ۱۵۶)

یکی از انواع تعلیم و تربیت اخلاقی می تواند توسط مطالعه ی ادبیات صورت گیرد. چرا از میانه راه های متکثر تعلیم و تربیت به ادبیات اشاره می کنم و آنرا مجزا از دیگر موارد آورده ام؟ زیرا مطالعه ادبیات می تواند مطابق با نگاه ویتگنشتاین برای آموزش اخلاقی باشد. شخصی که ادبیات می خواند، از لحاظ ذهنی با آذدرگیر می شود و شرکت در بازی زبانی اخلاقی را در آ می آموزد یادگیری با کمک ادبیات، به گونه ای است که شخص از تخیل خود کمک می گیرد و فعالانه درگیر شکل زندگی اخلاقی می گردد و بازی زبانی اخلاقی را به این صورت یاد می گیرد. علاوه بر این مطلب ادبیات با شکل زندگی مطابقت دارد و برخاسته از فرهنگ است. مطالعه ی آثار ادبی در فرهنگهای مختلف ما را با نحوه ی شکل زندگی آنا آشنا می کند و موقعیت خوبی را برای درک آن شکل زندگی و مشارکت در آن آماده می سازد. از این طریق می توانیم یکی از

انواع بازی های زبانی اخلاقی را یاد بگیریم و در صورت تمایل در آن مشارکت داشته باشیم. (Sattler ۲۰۱۷، ۱۰۶). مفهوم تربیت اخلاقی ارتباط نزدیکی با تربیت حیوانات می تواند داشته باشد، وجه شباهت آنها نیز در وجود پاداش و تنبیهی است که در آنها وجود دارد. (ویتگنشتاین، ۱۳۸۵: ۴۳) و هنگام پاداش و تنبیه کاربرد درست قواعد برای متعلم جا می افتد. در این مقطع طبیعی به نظر می رسد اگر فردی مرتکب خطای اخلاقی گردد؛ چرا که در حال یادگیری اصول و قواعد آن است. پاداش و تنبیه می توانند به شیوه های گوناگون گزاره ای یا غیر گزاره ای دنبال شوند. یکی از این شیوه ها شیوه ای است که آنرا شیوه ی علائم و نشانه ها می خوانم.

علائم و نشانه ها علاوه بر این که شیوه ی خوبی برای پاداش و تنبیه شخص متعلم در فرایند آموزش هستند، از جمله ویژگیهای مهم در آموزش بازی زبانی اخلاقی نیز به حساب می آیند. اینها مواردی هستند که به ما نشان می دهند که فرایند در زبان امر مهمی است و فرایندها می توانند به صورتی از زبان پیوند بخورند. ویتگنشتاین بیان می کند چطور به کودک در محاسبه یاد می دهند حالا این نقطه را با هم بگیرا یا حالا اینها به هم مربوط اند؟ آشکارا باید با هم گرفتن و به هم مربوط بودن در اصل برای او دلالتی داشته بوده باشند غیر از چیزی را فلاذ طور با بهمان طور دیدن و این نکته ای است درباره مفاهیم نه درباره روش های آموزش. (ویتگنشتاین ۱۳۹۹: ۲۹۴) همین مطلب در مورد یاد داد برخی از مفاهیم اخلاقی نیز صدق میکند. مثلاً درک و آموزش مفهوم وظیفه ی اخلاقی که در گزاره های متکثری می تواند یافت شود و در بازیهای زبانی متکثری می تواند حضور یابد. چگونه می توان مفهوم وظیفه اخلاقی را به یک کودک یاد داد؟ تیلمن پیشنهاد می کند که در چنین مواقعی مثلاً اردک خرگوش ما را راهنمایی می کند. همانطور که برای تمایز اردک از خرگوش باید اردک و خرگوش را بشناسیم و تصویر اردک را از تصویر خرگوش مجزا ببینیم. (تیلمن ۱۳۸۲: ۲۱۶) در مورد مفاهیمی چون وظیفه ی اخلاقی نیز چنین است. باید بتوانیم وظیفه ی اخلاقی را به طور مثلاً از وظیفه دینی و وظیفه ی قانونی تشخیص دهیم قواعد آنرا بدانیم و زمینه ی کاربردش را درک کنیم و تا در نهایت بتوانیم بگوییم مفهوم وظیفه ی اخلاقی را فهمیده ایم.

با کمک آموزش هایی که در بازی زبانی اخلاقی بر اساس شکل زندگی میبینیم آمادگی این را پیدا می کنیم که در موقعیت های مختلف اخلاقی چگونه باید عمل کنیم مثلاً وقتی به کودک خود اسباب بازی جنگی می دهیم و کتابهایی جنگی برایشان تهیه می کنیم خواسته یا ناخواسته جنگ را به آنا آموزش می دهیم و

ارزشهای نظامی را در آنا به وجود می آوریم (Santiañez ۲۰۱۸: ۷۸) همین مطلب در مورد ارزش های مختلف دیگر نیز می تواند صادق باشد. در طی آموزش ارزشهای مختلف اخلاقی را می آموزیم و درک میکنیم که کدام ارزشها از اهمیت بیشتری برخوردارند. حتی بر اساس آموزشی که برخاسته از شکل زندگی است هنگام مواجه شدن با تعارضات اخلاقی یعنی ارزشهای اخلاقی که از اهمیت نسبتاً یکسانی برخوردارند و در تراحم و تعارض با یکدیگر قرار گرفته اند تصمیم می گیریم و انتخاب می کنیم که چه عملی را باید انجام

دهیم. (Benjamin R. Tilghman ۳۴) در ویتگنشتاین آموزش به نحوه عملکرد بازیهای زبانی گره می خورد. به این صورت که ملاک یادگیری یک گزاره یک واژه یا یک رفتار وابسته به این عملکرد می گردد.

ویتگنشتاین می نویسد: حال واژه‌های این زبان‌شانگر چه چیزی هستند؟ اینکه نشانگر چه چیزی هستند چطور قرار است آشکار شود جز در نوع کاربردشان (ویتگنشتاین، ۱۳۹۹: ۱۲) که یکی از دستاوردهای فلسفه ی ویتگنشتاین وابستگی زبان به امر غیر زبانی باشد. (مک، گین، ۱۳۸۹: ۷۲) این مطلب علاوه بر اینکه شکاف میان زبان و امر غیر زبانی را پر می کند. دستاورد مهمی در فلسفه ی تعلیم و تربیت و آموزش محسوب می شود. بر اساس این فلسفه نگرشی تازه بر بحث تعلیم و تربیت پیدا می کنیم.

در تحولی که ویتگنشتاین در فلسفه ی تعلیم و تربیت ایجاد می کند یعنی توجه به وجه زبانی و غیر زبانی در کنار هم علاوه بر گزاره های اخلاقی امور غیر گزاره ای هم در روند تعلیم و تربیت جایی پیدا می کنند. از جمله ی این امور غیر گزاره ای علائم و نشانه ها هستند. زیرا بسیاری از واکنش هایی که در بازی زبانی اخلاقی بروز می دهیم غیر گزاره ای هستند. برخی از امور قابلیت بیان گزاره ای ندارند، اما قابلیت اشاره کرد دارند. مانند برخی از احساساتی که در واکنش به اعمال دیگران در ما بروز پیدا می کند و برای بیان آنها نمی توانیم از واژه ها استفاده کنیم این احساسات خود را در حالت چهره و نگاه، بروز می دهند. گویی که مرز میان گفتنی ها و نشاندانی ها که در فلسفه ی متقدم ویتگنشتاین داشتیم در این حوزه نیز خود را باز تولید می کند. (ایر، اچ، ۱۳۸۴: ۵۸) برخی دیگر از امور قابلیت بیان گزاره ای دارند. اما افراد ترجیح می دهند که بیان خود را در قالب یک علامت یا یک نشانه به شخص مقابل منتقل کنند. مانند فردی که با تکان دادن سر خود به فرد دیگر نشان دهد که کار نادرستی انجام داده است و او از این اتفاق ناراحت است در نگاه ویتگنشتاین بازی زبانی، اخلاقی وابسته به شکل زندگی متناسب با خود است. اگر شکل زندگی ما از جنس هست است پس وقتی از این سخن می گوئیم که باید بستگی دارد به شکل زندگی ما، یعنی باید بستگی دارد با هستها و تقریر ما از هستها مورد دیگر اینکه در بازی زبانی اخلاقی قاعده و کاربرد یکی میشوند. از این جهت که در این نگاه قاعده چیزی جز کاربرد نیست نکته ی دیگر این است که در روند بازی زبانی اخلاقی استنتاج بحث محوری ما نیست در این بازی زبانی آموزش جای استنتاج را می گیرد و اهمیت محوری پیدا میکند. از دیگر مباحثی که به حل این مسئله کمک میکنند این است که ویتگنشتاین قرار نیست با منطق ارسطویی پیش برود هر چند که بنیانهای منطق ارسطویی مثل سازگاری را می پذیرد. اما قواعد استنتاج در ویتگنشتاین منحصر به قواعد قیاسی نیست. سازگاری در بازی زبانی اخلاقی، به مرور تولید می شود، به جای اینکه همیشه و همه جا از جنس استنتاج قیاسی باشد. سازگاری به مرور در روند زندگی تغییر می یابد و پویا است. همچنین ویتگنشتاین ما را دعوت می کند به اینکه به جای عمیق شدن در امور تنها به آنها با دقت بنگریم اگر بر اساس این توصیه به هستها و بایدها در بازی زبانی اخلاقی توجه کنیم در می یابیم که اینها جدا از هم نیستند و همیشه کنار هم به کار می روند و شکافی میانشان نیست. (استراتون، ۱۳۸۷: ۷۶) به این صورت که هر دو تبدیل به قواعد این بازی زبانی می شوند. تکرار در شکل های زندگی اخلاقی و تکرار در بازیهای زبانی اخلاقی منجر به این شده است که بسیاری از متفکرین نسبی گرایی اخلاقی را وجهی گریز ناپذیر از فلسفه ی متاخر ویتگنشتاین در نظر بگیرند. هنگامی که این تکرار را بپذیریم و اختلافی که میانشان وجود دارد را به رسمیت بشناسیم امکان دآوری در میان آنها از ما سلب میشود. در ادامه گفته شد که استدلال نیز تنها در درون یک بازی زبانی اخلاقی می تواند اتفاق افتد. این نکات به همراه عباراتی که در آثار ویتگنشتاین وجود دارند ما را به پذیرش نسبی گرایی در نگاه او انداخت و بر آذ شدیم که اگر بخواهیم نسبی گرایی را به دو دسته نسبی گرایی شناختی و نسبی گرایی فرهنگی تقسیم کنیم ویتگنشتاین مطالبی دارد که ما را به سمت نسبی گرایی شناختی می برد. اما این نوع از نسبی گرایی با بسیاری از آراء او همخوانی ندارد و به نظر می رسد که آنچه به عنوان پیامد نگاه ویتگنشتاین می تواند لحاظ شود نسبی گرایی فرهنگی است. بر اساس آنچه در بازیهای زبانی اخلاقی درک کردیم اخلاق وابسته به شکل زندگی است و از آنجا که زندگی پیچیده تر از آن است که بتواند فقط از یک جهت جنبه های مختلفش را درک کرد دیدن امور انضمامی از جهات مختلف در بازیهای زبانی اخلاقی ما را به کثرت گرایی می رساند، اما این نگرشها باعث نمی شوند که اخلاق به امری غیر قابل اتکا و تزئینی تبدیل شود. بلکه وقتی در درون یک بازی زبانی اخلاقی هستیم پیروی از قواعد آن از نوعی ضرورت برخوردار هستند. ضرورتی که برخاسته از خود بازی زبانی است. (رقوی، ۱۳۸۶: ۱۵۵)

پیامدهای اخلاق

ویتگنشتاین در دور اول جهانی را ترسیم می کند که یقین عینی و باورهای مبنایی پایه های اصلی این جهان را می سازد و موجب نگرش ما به این جهان می شود و از آنجائیکه این باورها بر عمل استوار است از هم عملی یقینی که کم کم با رشد غریزه ای آدمی همراه است و تعلم از بزرگان نقش اساسی در آن دارد کمتر اتفاق می افتد که در آن تناقضی ایجاد شود. این جهان به جهان اندیشیدنی و جهان نا اندیشیدنی تقسیم می شود. آن چیزی که زبان بتواند از آن تصویری واضح و معنادار ارائه دهد به جهان اندیشیدنی مربوط می شود و آن چیزی که زبان

قادر به بیاز آن نباشد و نتواند تصویری از آن ارائه کند به حوزه جهاز نااندیشیدنی تعلق دارد. در حقیقت ویتگنشتاین می خواهد یک نوع هماهنگی و سازواری بین جهاز بینی انسان زبان منطق و تصویر ایجاد کند که فهم ما از جهاز از این طرق صورت می گیرد و باید یک نوع عقلانیت و سازواری بین آنها ایجاد کنیم . اما در دوره دوم با ارائه بازی زبانی سعی در برداشتن محدودیت زبان میکند و می گوید زبان دارای انواع بازی های مختلفی است که هر یک از آنها در حد فرد مستقل است و کاربرد زبان نقش اساسی را ایفا می کند. او بیاز می کند که منشأ همه اشتباهات سوء کاربرد زبان است و ما باید این سوء تفاهم های صورتی زبان که موجب قریب انسان و موجب عدم عقلانیت و سازواری می شود را از بین برد. در حقیقت او در دور دوم میخواهد با تصحیح کاربرد زبان و انواع بازی زبانی و قواعد خاص حاکم بر هر یک از بازی ها که آن را از بازی دیگر متمایز میکند و اینکه هر کلمه در صورت زندگی خاص دارای معنا است و انکار زبان خصوصی و تمایز میاز فهمیدن و دانستن یک نوع هماهنگی و سازواری در تفهیم کاربرد زبان ایجاد کند. و در این وادی اخلاق و دین نیز دارای بازی زبانی خاص خود و صورت زندگی خاص خود است که با دیگر بازی ها فرق می کند . (قائمی نیا، ۱۳۹۰: ۲۷)

به عنوان مثال یک نمونه از سازواری از نظر ویتگنشتاین دیدن شباهت ها است. که یک شاذ وجود شناسی دارد. بنا به نظر ویتگنشتاین شیوه ترکیب امور با یکدیگر به میزانی دیده می شود که ما عمل دیدن ترکیبات مشابه را تکرار کنیم ما باید به جای دیدن یک ترکیب در یک سیاق مشخص نگاه کنیم به ترکیبات مشابه در سیاقهای مختلف نحوه عمل کردن ما در بافتها و سیاق های اخلاقی گوناگون ریشه در چگونگی اشتغال ما به عمل نگاه کردن در موارد مختلف و گوناگون دارد. هر چه ما بیشتر به دیدن شباهت ها در زندگی اخلاقی روزمره ما پردازیم بیشتر بروز و ظهور وظایف اخلاقی را خواهیم دید و کمتر دچار تناقض می شویم. ویتگنشتاین معتقد بود که یک استدلال همیشه درست است اگر شما را اقناع کند یک کشتی گیر که در مسابقات خوش درخشیده را در نظر بگیرید از این بازیکن دعوت می شود. در جلسه ای برای دیگر کشتی گیران از راز و رمز موفقیت صحبت کند به عنوان مثال رو به بازیکنان می گوید من به تجربه و عمل دریافته ام که فلاژ تکنیک را در کشتی باید جدی بگیرید احتمال بردتان بسیار می شود. (فن کیت، ۱۳۸۱: ۱۴) در اینجا چه اتفاقی می افتاد؟ درست است که کشتی گیران هر یک درک خویش را از شیوه و نحوه کشتی گرفتن را دارند اما شنیدن این مطلب آنهم از زبان کشتی گیری که در این راه بسیار موفق بوده و بارها و بارها پیروز میدان شده بود نوعی اقناع و نوعی مجاب کردن را با خود به همراه دارد. کشتی گیر در کشتی گرفتن بسیار تمرین و ممارست کرده است و توانسته است بعضی تکنیک ها را خوب دریابد بازی اخلاقی نیز اینگونه است هر چه ما و دیگران در این بازی بیشتر و بیشتر ممارست و تمرین کنیم به نقطه هایی خواهیم رسید که آن نقطه نظرها نوعی اقناع را برای ما به ارمغان می آورد. در اینجا ما شاهد استدلال و دلایل و همچنین مساله توجیه هستیم چه موقع می توانیم بگوییم که یک دلیل خوب دلیل خوبی است برای یک حکم اخلاقی؟ آنچه در پژوهش ها استنباط می شود این است که جملات اخلاقی اولاً و بالذات به عنوان بیاناتی پویا برای هدایت و سلوک عمل استعمال می شوند بنابراین در نگاه کاربرد اولیه گفته های اخلاقی نه نظری است نه عاطفی است بلکه عملی است در واقع هدف گفتارهای اخلاقی این است که به ما بگویند چه کاری را انجام دهیم و چه کاری را انجام ندهیم در اینجا باید یادآور شد که در این میاز با علم به کارکردهای متنوع و پیچیده اش به طور آراسته و شسته رفته به تقسیماتی از قبیل توصیفی ارزشی ثابت اجرایی شناختاری غیر شناختاری تقسیم نمی شوند اینها بیشتر فهم ما را تخریب می کنند از طرفی نمی توان اصطلاحات اخلاقی را به اصطلاحات غیر اخلاقی توجیه کرد و از طرف دیگر پای شکاف هست باید به میاز می آید . (فرانکنا، ۱۳۸۳: ۱۲)

چرا که تمایز واضحی میاز کاربردهای زبان وجود ندارد و چه بسیار گفتار اخلاقی که شباهت بسیار به فرامین دارند ولی نمی توان آنها را فرامین دانست این خطای بزرگی محسوب میشود که بینگاریم که احکام اخلاقی این است که اخلاق را به گونه ای توصیف کند که گفتار مورد استعمال و رایج را به طور واضح و روشن نمایش دهد. به علاوه فیلسوف اخلاق باید توجه خود را به حدود و ثغور توجیه مشغول بدارد ما باید پیش از هر چیز بدانیم که حدود استدلال اخلاقی چیست .

نتیجه گیری

ویتگنشتاین متأخر ما را به دیدن دعوت می کند اگر به زبان همان گونه که به کار می رود توجه کنیم در می یابیم که اخلاق امری جداناپذیر از کاربرد روزمره ی زبان است. گرچه ویتگنشتاین متأخر مستقیماً به حل مسائل اخلاقی نپرداخته است و روش خود را در حل آنها اعمال نکرده، اما ابزارهای مختلفی را در اختیار ما میگذارد و با کمک این ابزارها می توانیم به مسائل گوناگونی در فلسفه پردازیم. به دلیل قائل شدن ویتگنشتاین به تکرر بازی های زبانی میتوانیم از بازیهای زبانی مختلف سخن بگوییم. اگر بپذیریم که شکل های زندگی متکثری داریم احتمالاً بتوانیم بحث را از این جهت دنبال کنیم که شکل زندگی اخلاقی نیز خواهیم داشت و بر اساس آن از بازی زبانی اخلاقی نیز دفاع کنیم. آنچه که می توان در روزمایه ی اصلی بازیهای زبانی اخلاقی نامید، ارزش است. ارزش های اخلاقی بنیاد قواعد را تشکیل می دهند این ارزشها مطلق نیستند فیلیس در بیاز اهمیت ارزش های اخلاقی آنها را در ارتباط با امور الهی قرار می دهد و از جهت اهمیت خدا، اهمیت اخلاق و ارزش های اخلاقی را نتیجه می گیرد. این همان کاری است که ویتگنشتاین ما را از انجامش بر حذر می دارد. در ادامه از معناداری و ساختارهای بهنجار در بازی زبانی اخلاقی، به عنوان در روزمایه های دیگر این بازی زبانی سخن گفته شد کاربرد واژه های اخلاقی به نحو مطلق یکی از استفاده های غلط از این واژه ها است. یک واژه ممکن است در یک بازی زبانی یک معنا داشته باشد و در دیگری معنای دیگری بیابد. در نگاه او در پرداختن به یک بازی زبانی نیازمند اراده ای نخواهیم بود که معنای واژه ها و گزاره ها را در بازی زبانی ما تعیین کند یا معنا را به آنها تزریق کند در بازیهای زبانی اخلاقی، دیدگاه های اخلاقی ما ساختاری را تشکیل می دهند که پایانی برایش قابل درک است. دلایل اخلاقی به امری فوق دلیل ختم نمی شوند. قواعد بازی زبانی اخلاقی ساختار آنرا شکل میدهند اموری چون شکل زندگی اخلاقی گرایش اخلاقی، تجربه ی اخلاقی و ... که توسط شباهت خانوادگی در کنار هم قرار می گیرند، تشکیل دهنده ی بازی زبانی اخلاقی هستند. اگر بازی زبانی اخلاقی را به خوبی بشناسیم می توانیم اموری که مرتبط یا غیر مرتبط با آنها هستند را تشخیص دهیم و گمراه نشویم قواعد ما را در انجام چنین کاری راهنمایی می کنند. ساختاری منطقی در پس و پشت بازی زبانی اخلاقی ما وجود دارد. به این صورت که موضوعات و محمولات خاصی را در روند بازی زبانی، اخلاقی مورد استفاده قرار می دهیم و قواعد در این بازی زبانی نیز بر مبنای این موضوعات و محمولات شکل می گیرند.

تعلیم و تربیت اخلاقی در نگاه ویتگنشتاین متأخر موضوعی است که در ادامه ی پژوهش به آن پرداخته شد. از مهم ترین اموری که در بازیهای زبانی اخلاقی به صورت مستقیم یا غیر مستقیم مورد تعلیم قرار می گیرد قواعد آنها هستند. پیروی از آنها گاهی با دلیل و گاهی بدون دلیل انجام می شود که از متاثر از نحوه ی آموزش است. فضایی که افراد در آن بازی زبانی اخلاقی را یاد می گیرند شکل زندگی اخلاقی است. از آنجا که در بازیهای زبانی اخلاقی به گزاره ها می پردازیم باید توجه کنیم که تعلیم و تربیت اخلاقی، نوع خاصی از بیاز را می طلبد و یکی از انواع تعلیم و تربیت اخلاقی می تواند توسط مطالعه ادبیات صورت گیرد. در کاربست آموزش بازیهای زبانی مؤلفه هایی وجود دارند که آنها توسط تعلیم دهنده بازی زبانی اخلاقی مطرح می شوند. از جمله مهمترین آنها پاداش و تنبیه است، علائم و نشانه ها، علاوه بر اینکه شیوه ی خوبی برای پاداش و تنبیه شخص متعلم در فرایند آموزش هستند از جمله ویژگی های مهم در آموزش بازی زبانی اخلاقی نیز به حساب می آیند و با کمک چنین آموزش هایی در بازی زبانی اخلاقی، آمادگی این را پیدا می کنیم که در موقعیت های مختلف اخلاقی چگونه باید عمل کنیم. همچنین اشاره می شود که به نظر می رسد. برخی از قضاوت های اخلاقی بر اساس شم اخلاقی تحقق می یابند که قابل بررسی خواهد بود. متأسفانه نوشته های خود ویتگنشتاین نمی تواند شرح مفصلی از چگونگی استفاده گزاره های دینی مبتنی بر روش شناسی فلسفی وی در اختیار ما قرار دهد برخی از اظهارات گردآوری شده در فرهنگ و ارزش توجه ما را به جنبه های جالب استفاده از ادعاها و تصدیقات دینی جلب می نماید. اظهارات مرتبط با دین در آثار ویتگنشتاین در کل جز کمکی به ما در شناسایی تفسیر گفتمان دینی مورد علاقه وی نمی باشند این اظهارات هیچ دلیل اساسی ای برای پذیرش این امر که چنین تفسیری به نحو بسنده محتوای گزاره های دینی را نشان می دهند ندارند شیوه ی فهم گزاره های دینی ای که ویتگنشتاین در سخنرانیها و گفتگوها ذیل عنوان خرافات محکوم می کند. به نظر همان شیوه ایست که اکثریت قاطع دینداران بدان واسطه قصد درک تصدیقات دینی خود را دارند ویتگنشتاین تفسیری از گفتمان دینی ارائه می دهد که با بسیاری از ویژگی های نحوه استعمال گفتمان دینی سازگار است. این امکان وجود دارد که تفسیر ویتگنشتاین از محتوای اظهارات افراد معدودی که خود را دین دار معرفی کنند کاملاً دقیق باشد. اگر به دنبال درک پدیده ی ایمان دینی آن گونه که میزاکثر پیروان ادیانی مانند مسیحیت و اسلام برقرار است باشیم پس به شدت گمراه کننده خواهد بود. اگر ادعا کنیم که این ایمان به عنوان یک مؤلفه مهم، اعتقادی به وجود یک موجود علیتاً مؤثر الهی را شامل نمی شود. این نتیجه گیری

همچنین ما را قادر می سازد تا اصرار ورزیم که چنین ایمانی در معرض انتقاد خارجی می باشد هر ادعای علی ای را میتواند در پرتو اصول استدلال علی که همه ما در زندگی روزمره خود به کار می بریم معقول یا غیر معقول ارزیابی کرد ویتگنشتاین ممکن است. بخواهد مرزهای فلسفه را به گونه ای تعیین کند که چنین ارزیابی هایی تنها در صلاحیت خاص فیلسوفان قرار نگیرد، بلکه هر فردی که قادر به قضاوت شایسته در مورد مکانیسمهای علی هولناکی ست که در محیط اطراف وی جریان دارد به طور بالقوه همان شخصی باشد که قادر به تعیین میزان و معیار مناسب عقلانی یا غیر عقلانی بودن نوع ایمان دینی مورد پذیرش اکثریت دینداران می باشد.

منابع و مأخذ

- استراتون پل (۱۳۸۷). آشنایی با ویتگنشتاین. ترجمه علی جوادزاده. تهران. نشر مرکز
- اکبری رضا پاییز (۱۳۸۷). از بازی زبانی تا باور ایمانی از تراکتاتوش تا درباره یقین. نامه فلسفه. شماره اول
- ایر، ا.ج، (۱۳۸۴) زبان حقیقت و منطق. ترجمه منوچهر بزرگمهر. تهران. انتشارات شفیعی
- تیلمن، بنجامین (۱۳۸۲). ویگن این اخلاق و زیبایی شناسی. ترجمه بهزاد سبزی. تهران. حکمت
- رقوی، جواد تابستان (۱۳۸۶). دیدگاه معرفت شناختی ویتگنشتاین. مجله تخصصی الهیات و حقوق. شماره ۲۴. صص ۱۵۵ تا ۱۷۹
- عبداللهی، محمد علی (۱۳۹۰). ویتگنشتاین انکار زبان خصوصی و مسئله ایمان دینی. قم. دانشگاه پردیس
- فرانکنا ویلیام کی (۱۳۸۳). فلسفه اخلاق ترجمه هادی صادقی. قم. کتاب طه. ج دوم
- فن کت (۱۳۸۱) مفهوم فلسفه نزد ویتگنشتاین ترجمه کامران قره گزلی، تهران انتشارات مرکز .
- قائم نیا، علیرضا (۱۳۹۰). فلسفه ویتگنشتاین در آینه نقد. قم، فصلنامه معرفت. شماره ۷ هفت
- مالکوم، نورمن (۱۳۸۳). ویتگنشتاین و دیدگاه دینی. ترجمه محم هادی طلعتی. قم. دانشگاه مفید .
- ماونس هاورد (۱۳۷۹). درآمدی به رساله ویتگنشتاین. ترجمه سهراب علوی نیا. تهران. طرح نو .
- مجله حوزه و دانشگاه (۱۳۸۹). فلسفه زبان ویتگنشتاین متقدم و متاخر. شماره های ۲۴ و ۲۵
- مک گین، ماری (۱۳۸۹). راهنمایی بر پژوهش های فستی و منگساین. ترجمه ایرج قانونی. تهران علم
- مگی برایان (۱۳۹۴). فلاسفه بزرگ. ترجمه عزت الله فولادوند. تهران خوارزمی
- مک گین، ماری (۱۳۸۴). ویتگنشتاین و پژوهش های فلسفی. ترجمه ایرج قانونی، تهران. نشرانی
- مگی برایان (۱۳۷۷). فلاسفه بزرگ. ترجمه عزت الله فولادوند . تهران . خوارزمی
- میلی، پیر (۱۳۹۱). اخلاق زمینه گرا و ویتگنشتاین متاخر. ترجمه مرتضی افصحی. اطلاعات حکمت و معرفت
- شماره هفتاد و هفت. صص ۳۶-۴۱
- ویتگنشتاین، لودویک (۱۳۹۵). درباره اخلاق و دین. ترجمه مالک حسینی و بابک عباسی. تهران. هرمس
- (۱۳۹۷). برگه ها. ترجمه مالک حسینی. تهران. شهر کتاب. هرمس
- (۱۳۸۰). پژوهش های فلسفی. ترجمه فریدون فاطمی. تهران. نشر مرکز
- (۱۳۹۹). تحقیقات فلسفی فارسی آلمانی انگلیسی. ترجمه مالک حسینی. تهران. هرم .
- (۱۳۹۲). در باب یقین. ترجمه مالک حسینی. ویرایش ویراست. تهران. هرمس
- (۱۳۸۱). فرهنگ و ارزش. ترجمه امید مهرگان. تهران. گام نو
- (۱۳۸۵). کتاب آبی. ترجمه مالک حسینی. تهران. شهر کتاب هرمس
- (۱۳۸۵). کتاب های آبی و قهره ای تمهیدات. پژوهش های فلسفی. ترجمه ایرج قانونی تهران
- . نش لی.

B.F. McGuinness, London: Routledge & kegan paul. (References are to numbered sections

Forsberg, Niklas; Burley, Mikel; & Hämäläinen, Nora (eds.). (۲۰۱۴). Language, Ethics and Animal Life:

Malcolm, norman (۱۹۹۶) Wittgenstein: A Religious point of wiew, (London: Routledge.

Mesel, Benjamin. (٢٠١٥). Introduction to Wittgensteinian Approaches to Moral Philosophy. Ethical Perspectives, (٢٢ (١):١-١٤).

Mesel, Benjamin De. (٢٠١٨). The Later Wittgenstein and Moral Philosophy. Springer International Publishing.

Mulhall, Stephen. (٢٠٠٢). Ethics in the Light Of Wittgenstein. Philosophical Papers, ٣١ (٣), ٢٩٣-٣٢١.

Peters, Michael A; & Stickney, Jeff (Eds.) (eds.). (٢٠١٧). A Companion to Wittgenstein on Education (Pedagogical Investigations). springer..